



# گورخر تلادیاپور



۲

همدستی با بریتانیایی‌ها



# گورخر تلادیاپور

همدستی با بریتانیایی‌ها

نویسنده و تصویرگر: گری نورتفیلد

مترجم: آیدا پاکزاد



سرشناس: نورتیلید، گری - ۱۹۶۹ م - پدیدآور، تصویرگر  
Northfield, Gary

عنوان و نام پدیدآور: همدستی با بریتانیایی‌ها / نویسنده و تصویرگر گری نورتیلید؛ مترجم آیدا پاکزاد.  
مشخصات نشر: تهران: نشر هویا، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۲۸۸ ص: مصور.  
فروض: گورخر گالادیانور، ۱۲

شابک: ۹۷۸-۰-۴۰-۳۸-۶۲۲-۰-۴۰-۶ دوره: ۹۷۸-۰-۴۰-۴۰-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
پاداشت: عنوان اصلی: Bundle with the Britons, 2016.

موضوع: داستان‌های کودکان (انگلیسی) — قرن ۲۱  
موضوع: Children's stories, English -- 21th century

شناسه افزوده: پاکزاد، آیدا - ۱۳۶۱ م - مترجم  
ردہ بندي کنگره: ۱۳۹۸ نون ۹/۱

[ج] رده بندي ديوسي: ۸۲۳/۹۲  
شماره کتابشناسی ملي: ۵۲۰۹۶۸۸

# گورخر گالادیانور

همدستی با بریتانیایی‌ها

نویسنده و تصویرگر: گری نورتیلید

مترجم: آیدا پاکزاد

ویراستار: ناهید وثیقی

مدیر هنری: فرشاد رستمی

طراح گرافیک: منا سرداری پور

ناظر چاپ: سینا برازawan

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: واژه پرداز اندیشه

چاپ دوم: ۱۳۹۷

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۷۰۰۰ تومان

شابک دوره: ۹۷۸-۰-۴۰-۳۸-۳

شابک: ۶- ۹۷۸-۰-۴۰-۴۰-۶



آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه دوم الف، پلاک ۱/۳

واحد دوم غربی، صندوق پستی: ۸۸۹۹۸۶۳۰ تلفن: ۰۲۳۱۶۵۳۷۶۵

[www.hoopa.ir](http://www.hoopa.ir) [info@hoopa.ir](mailto:info@hoopa.ir)

■ همهی حقوق چاپ و نشر اختصاراً برای نشر هویا محفوظ است.

■ هرگونه استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی در قالب بخش‌هایی از آن، مجاز است.



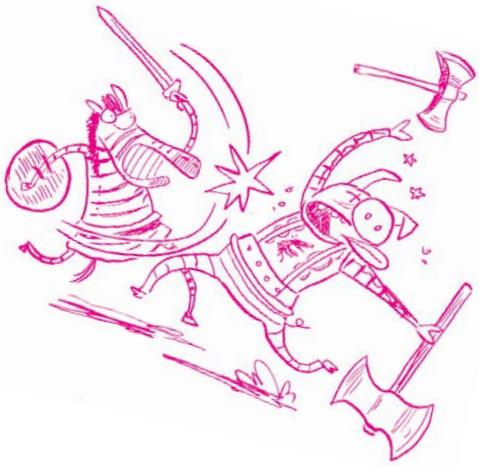
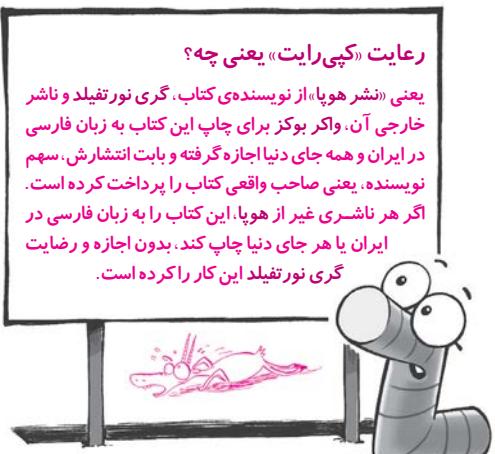
## JULIUS ZEBRA: BUNDLE WITH THE BRITONS!

Copyright © 2016 Gary Northfield  
Published by arrangement with Walker Books  
Limited, London SE11 5HJ.  
All rights reserved. No part of this book may  
be reproduced, transmitted, broadcast or stored  
in an information retrieval system in any  
form or by any means, graphic, electronic or  
mechanical, including photocopying, taping  
and recording, without prior  
written permission from the publisher.

نشر هویا با همکاری آزانس ادبی کیا در چهارچوب  
قانون بین‌المللی حق انتشاری نشر اثر (Copyright)  
امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر  
دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن (Walker Books)  
خریداری کرده است.

### راعیت «کپی رایت» یعنی چه؟

یعنی «نشر هویا» از نویسنده کتاب، گری نورتیلید و ناشر  
خارجی آن، واکر بوکز برای چاپ این کتاب به زبان فارسی  
در ایران و همه جای دنیا اجازه گرفته و بات انتشارش، سهم  
نویسنده، یعنی صاحب واقعی کتاب را برداخت کرده است.  
اگر هر ناشری غیر از هویا، این کتاب را به زبان فارسی در  
ایران یا هر جای دنیا چاپ کند، بدون اجازه و رضایت  
گری نورتیلید این کار را کرده است.

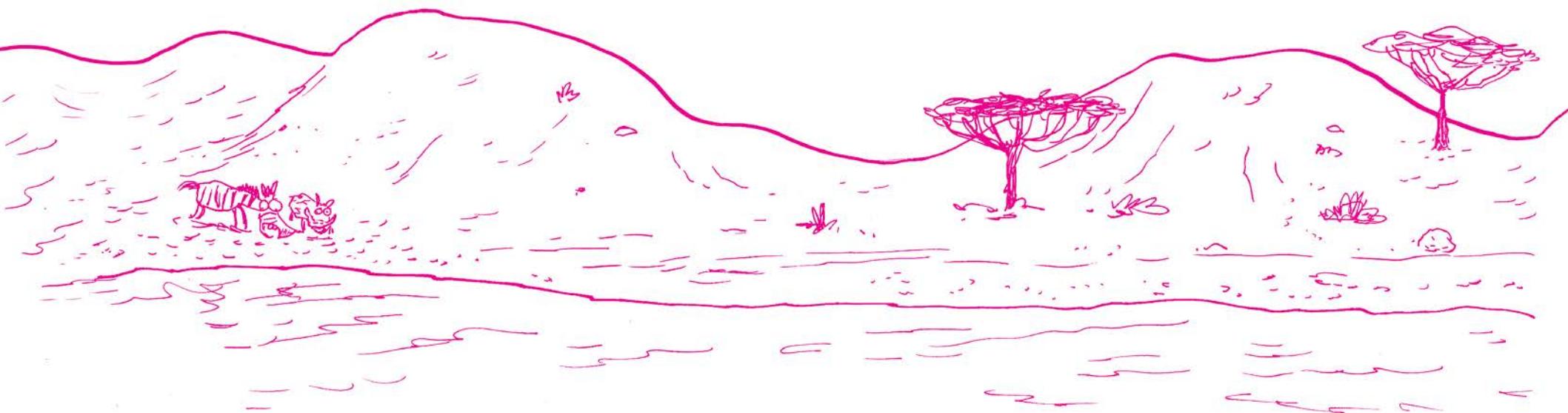


## تقدیم به

دوست و همکار فوق العاده‌ام،  
سارامک ایتنایر  
و مثل همیشه تشكر ویژه از لیزی،  
جک و لوسی، به خاطر مهارت‌شان در  
ویراستاری و طراحی و همچنین مخزن  
عمیق صبر و شکیبایی‌شان.

گری نورتفیلد

این داستان خیالی است. شخصیت‌ها،  
مکان‌ها و اتفاق‌ها در تخیل نویسنده ساخته  
شده‌اند یا اگر واقعی باشند، به صورت  
فرضی استفاده شده‌اند. همه‌ی توضیح‌ها،  
توصیف‌ها، فعالیت‌ها، مبالغه‌ها، اطلاعات  
و هر چیز دیگری که اینجا استفاده شده،  
 فقط با هدف سرگرمی بوده و تکرار یا  
اعتمادکردن به صحت آن‌ها می‌تواند نتایج  
بدی داشته باشد.



## فهرست

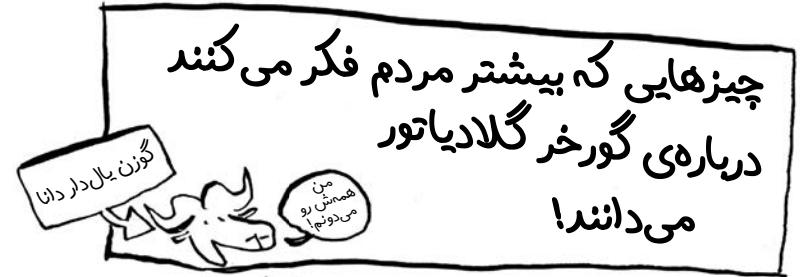
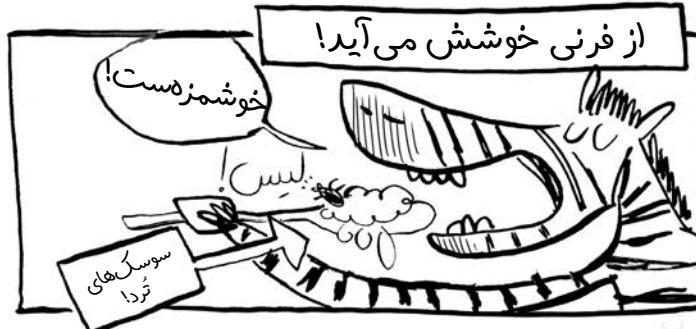
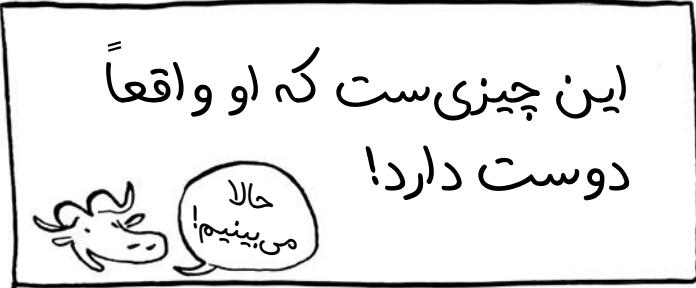
CLXXV	گاویش قهوهای خفن!
CXCI	مشکلات رو بنداز توی سوراخ!
CCVIII	قُلْ قُلْ جوشیدن
CCXVIII	در لاندنسیوم
CCXXXII	آمد، دید، زندانی کرد!
CCXXXIX	آخرین مرز
CCXLIV	جارو جنجال هادریان
CCLX	سنگین نیست
CCLXX	برادران! آماده‌ی مبارزه!
CCLXXV	حرف آخر
CCLXXVIII	شمارش رومی
	حقایق گری: چیزهایی که رومی‌ها برای بریتانیایی‌ها
CCLXXXI	آوردن
CCLXXXVI	کلکسیون سنگ‌های شگفت‌انگیز فلیکس

## فهرست

X	مقدمه
XVII	قهeman مردم
XXXIV	جنون گورخری!
XLIX	تعطیلات رومی!
LX	وقت سوارشدن!
LXXV	چاله‌ی بوگندو
LXXXVII	بزنیم به دریا!
XCIX	سرزمین خون و امید
CX	سنگ بریتانیایی
CXXII	لاندنسیوم فرا می‌خواند!
CXXX	خونه‌ی خودتونه!
CXL	لجن، عرق و اشک
CLIV	برنامه‌ی استعدادیابی بریتانیایی
CLX	خواه‌ها پرواز می‌کنند!

خُب، فکر می کنید  
گورخر گلadiاتور  
رامی شناسید؟!





ژولیوس شبیه بقیه‌ی گورخرها نبود. نه تنها در دوران روم  
باستان زندگی می‌کرد، بلکه ...

## قهرمان ژدم هم بود!



هیجان‌انگیز است! نه؟



## ﴿فصل اول﴾

# قهرمان مردم



ژولیوس موقع قدم زدن توی خیابان های شلوغ،  
پُرسرو صدا و بوگندوی روم، احساس می کرد سزار  
است! جایی که بویش بدتر از بوی باسن گوزن یال دار  
بود و بیشتر به بوی دریاچه‌ی وطن می مانست! ولی آنجا  
برخلاف خانه، همه عاشق ژولیوس بودند.

ژولیوس همان طور که با خوش حالی برای طرفدارانش دست تکان می داد، گفت: «این قدر نگران نباش کورنلیوس. به اندازه‌ی کافی وقت داریم. بذار مردم روم از دیدن قهرمانشون که بین اون‌ها قدم می‌زنند، لذت ببرن!»

کورنلیوس گردد: «مواظب باش، ممکنه به همین زودی‌ها کله‌ت اون‌قدر باد کنه که دیگه نتونی توی این خیابون‌های باریک قدم بزنی!»

ناگهان یک دختر کوچک ژولیده، با طومار پاره‌پوره‌ای توی دستش، به ژولیوس نزدیک شد.



از همان وقتی که فریاد پیروزی ژولیوس بعد از قهرمانی غافل‌گیرکننده‌اش، در بزرگ‌ترین آمفی‌تئاتر روم، یعنی کولوسئوم پیچید، او تبدیل به ستاره‌ی گلادیاتورها شد! داستان دلاوری او مثل آتش، سراسر امپراتوری بزرگ را درنوردید. مردم از دور و نزدیک فقط برای تماشای مبارزه‌ی او می‌آمدند و او عاشق دقیقه‌به‌دقیقه‌ی این زندگی بود.



پشت سر ژولیوس دوستش، کورنلیوس گرازه، می‌آمد. کورنلیوس آن‌قدر کوچک و لاگر بود که در بلبشوی خیابان‌های پُر جمعیت، مجبور بود به سختی بجنگد تا زیر لگده‌اله نشود.



دختر جیغ کشید: «این فوق العادهست! ممنونم  
آقای گورخر! من عاشقتونم!!!»

او اثر سُم را بوسید و دوید سمت گروهی از دوستانش  
که همان نزدیکی ایستاده بودند. همه شان با دیدن  
آن یادگاری هیجان‌انگیز، مثل موش‌های کوچولو جیغ  
می‌زدند و بالا و پایین می‌پریدند.

ژولیوس سُمش را بو کرد، به دماغش چین انداخت و  
گفت: «راستش... فکر نکنم

اون گل بوده باشه.» و  
سُمش را به طرف  
کورنلیوس گرفت تا  
بو بکشد.



بیخشید، آقای گورخر، جناب  
گورخر، من می‌تونم اثر سُم  
شمارو داشته باشم؟



ژولیوس دستی به  
موهای دختر کشید.  
«البته کوچولوموجولوی  
عزیزم... جوهر داری؟»  
قیافه‌ی دختر از ناراحتی  
رفت توی هم، آه کشید  
و گفت: «نه!»  
ژولیوس سریع دوروبر

خیابان را نگاه کرد تا ببیند از چه چیزی می‌تواند برای  
به جاگذاشتن رد سُمش روی کاغذ استفاده کند. «چطوره  
من سُمم رو بزنم توی گل؟ اون وقت تو می‌تونی یه اثر  
گلی از سُم گورخر گلادیاتور، مخصوص خود خودت داشته  
باشی!»

گل از گل دختر شکفت. «واای! بله آقای گورخر، این که  
فوق العادهست! ممنونم.»

ژولیوس خم شد و پنجه‌ی سُم راستش را فرو کرد توی  
گل و بعد با دققت آن را روی طومار دختر گذاشت. بعد  
سُمش را کنار کشید و یک اثر سُم عالی و بی‌نقص روی  
کاغذ ماند.

کورنلیوس با احتیاط سنگ را امتحان کرد و با عصبانیت گفت: «تنها چیز این سنگ که 'جیزه‌ای' به نظر می‌رسه، اون جزجیگر زده‌ایه که این آشغال رو به تو فروخته! مغازه‌دارهای رومی می‌دونن که تو واسه‌ی این چیزها یه کیلومتر راه تا اینجا می‌آی فلیکس! من نمی‌فهمم، آخه چرا این سنگ‌های احمقانه رو می‌خری!»



ژولیوس گفت: «این حرف‌ها رو ول کنین. بقیه کجان؟ قرار بود ظهر، همین جا همدیگه رو ببینیم!» کورنلیوس حرفش را تأیید کرد. «بله، من هم که همین رو گفتم، باید برگردیم سمت کولوسئوم. ژولیوس بعد از ظهر در حضور امپراتور یه مبارزه‌ی مهم داره که برای جشنواره‌ی کوینکواتریا برگزار می‌شه!»

«عجله کن! بیا از یه راه دیگه بريم. تا اون بفهمه ماجرا چیه، حسابی ازشون دور شدیم!» و مثل تیر به سمت جمعیت دررفتند.

کسی فریاد زد: «صبر کنین! کجا دارین می‌رین؟ صبر کنین من هم بیام!» از توی یکی از مغازه‌هایی که کنار خیابان ردیف شده بودند، یک بز کوهی سرحال با یک مشت سنگ توی چنگش، بیرون دوید.



ژولیوس گفت: «بذاار حدس بزنم فلیکس، یه سنگ؟» فلیکس با افتخار گفت: «خُب، چیزی که اینجا داریم یه تیکه‌ی واقعی از هرم جیزه‌ی مصره!!!»

ژولیوس چرخید و انتظار داشت یکی از طرفداران بی‌شمارش را ببیند، ولی به جای آن با برق دندان‌های تیز یک تماسح خندان روبه‌رو شد.

ژولیوس که از دیدن دوستش خوش‌حال شده بود، گفت:  
**«لوسیا!** مسابقه‌ی ارابه‌رانی چطور بود؟»  
 لوسیا گفت: **«فوق العاده بود!»**



و جیغ کشید: «روفوس برات یه هدیه هم پیدا کرد!»  
 ژولیوس هیجان‌زده سُم‌هایش را به هم زد و گفت:  
**«واقعاً؟»** سایه‌ی درازی روی سر ژولیوس افتاد و او سرش را بلند کرد تا دوستش، روفوس زرافه، را ببیند.  
 روفوس جواب داد: **«واقعاً!»** و دوستش را دراز کرد و یک مجسمه‌ی کوچک به گورخر داد.



کورنیوس غلطش را گرفت: **«جشنواره‌ی کوینکواتریا!**  
 جشنواره‌ایه که به افتخار مینروا برگزار می‌شه. اون الهه‌ی عقل و خرد و به خاطر همین تعجب نمی‌کنم که تا حالا اسمش به گوش تو نخورد». «

فلیکس خناسی کشید و گفت: **«چه بی‌ادب!»**  
 ژولیوس دست‌هایش را روی شانه‌ی دوستش انداخت.  
**«شما دوتا، بس کنین دیگه.»** بعد هم خندید و ادامه داد:  
**«یادتون نره امپراتور هادریان قول داد که اگه این مبارزه رو برنده بشم، ما رو آزاد می‌کنه!»**  
 صدای فریادی از وسط جمعیت بلند شد: **«ژولیوس!**  
**ژولیوس، صبر کن!»**

کورنلیوس گفت: «بجنپ! قبل از اینکه از هم جدا مون  
کنن، باید برگردیم مدرسه.»



مردم هیجان زده آن‌ها را هُل دادند و به سمت مسیر اصلی  
که از قلب شهر روم می‌گذشت، برداشند. از زیر طاقی کانال  
بزرگ آب رد شدند، از کنار قصر بزرگ روی تپه گذشتند  
و حیوان‌ها را با خودشان به سمت استادیوم سنگی بزرگی  
برداشند که در آفق به چشم می‌خورد.



فلیکس خندید. «اون فوق العاده است! حتی چشم‌های  
ورقلمبیده‌ی تو رو هم داره!»

ژولیوس اخم کرد و گفت: «چشم‌های ورقلمبیده دیگه چه  
کوفتیه؟»

روفوس سریع پرید و سطح بحث تا بز کوهی بیچاره را نجات  
دهد. «اون‌ها یه غرفه‌ی بزرگ داشتن که یه عالمه از  
این‌ها تو ش بود. تو الان دیگه حسابی معروف شدی!»  
درست همان وقتی که می‌شد انتظارش را داشت، مردم  
هیجان زده دور حیوان‌ها جمع شدند، مردمی که اصرار  
داشتند گلادیاتور فوق ستاره را که داشت راست راست  
توی خیابان قدم می‌زد، بینند.

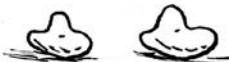
# کلکسیون سنگ‌های شگفت‌انگیز فلیکس



کهربا با مگس داخلش



از توت گوشم افتداده بیرون.



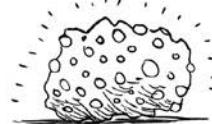
سنگ‌های دوقلو



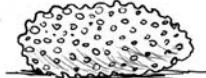
یک اردک آن را بالا آورده.



سنگی که یک علف وسطش سبز شده.



سبز بر قبرق



اسفنج آتش‌فشانی



از مسیر مسابقه‌ی  
سیر کوس مینتوس



سنگ رودخانی لاند نیوم



دماغ یک مجسمه



شبیه یک تک پیکن



یک تک از هرم چیزی مصر



از کلوستئوم افتداده



سنگ مورد علاقه‌ی امپراتور  
نرو (نسخه بدل)



واقعاً روی آب  
شناور می‌شود



یک کمی شبیه ژولیوس



سنگ خوش‌شانسی (دومین  
سنگ خوش‌شانسی، اولی  
کم شد).



شبیه ماه



از باخ هادریان



دندان سنگی قدیمی



کوچک‌ترین سنگ جهان



من را یاد خانه می‌اندازم.



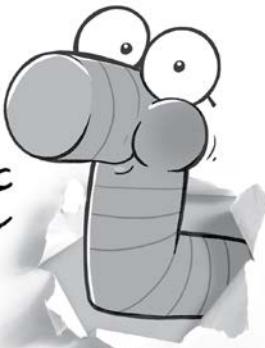
قلوه‌سنگ خیابان



زیر تختم پیدا شده.

# عجیب‌ه که آدمیزاد کتاب‌هاش رو نمی‌خورد!

هوپا، ناشر کتاب‌های خوردنی



- نشر هوپا همگام با ناشران بین‌المللی، از کاغذ‌های مرغوب با زمینه‌ی کرم استفاده می‌کند؛ زیرا:
- این کاغذها نور را کمتر منعکس می‌کند و درنتیجه، پشم هنگام مطالعه کمتر خسته می‌شود؛
  - این کاغذها سبک‌تر از کاغذ‌های دیگر است و جایه‌جایی کتاب‌های تهیه شده با آن، آسان‌تر است؛
  - و مهم‌تر از همه اینکه برای تولید این کاغذها درخت کمتری قطع می‌شود.

به امید دنیابی سبزتر و سالم‌تر